

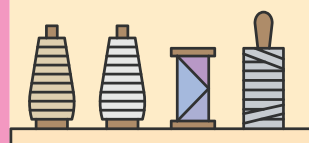
جادوگر دورریزها

این بانوی هنرمند به بازیافتی‌ها جانی دوباره بخشیده است



خورشید، می‌افتد، تابلویی که با ظرافت، انعکاس گنبد حرم امام رضا^(ع) را در حوضی که دیگر وجود ندارد به تصویر کشیده است. کمی آن سوتر، «مسجد جامع خرمشهر»، پابر جایی یک بنای تاریخی را میان خرابه‌های جنگ روایت می‌کند. این‌ها همه حاصل دست‌های آفرینشگر بانویی است که خالق هنری شد با عنوان «قطاعی»؛ هنری که در مجموعه هنرهای جهان ثبت شده است. به قول خود خالقش، این هنر در جهان امروز به عنوان بخشی از کسب و کار و اقتصاد شناخته می‌شود و می‌تواند بار سنگین زندگی را از دوش زنان، به ویژه سرپرستان خانوار بردارد و نان رسان سفره آنان باشد.

راهله سراداروی دیوارهای آموزشگاهی در خیابان سناباد مشهد، هر کدام از آثار هنری و لوح‌های افتخار، داستان و شناسنامه‌ای دارند. اغلب تابلوها چندی بعدی به نظر می‌رسند، گویی جان دارند، اما نزدیک تر که می‌شوی، می‌بینی تنها از کلاژ ظریف تکه‌های پارچه ساخته شده‌اند. نمی‌دانم رامبران هنگام طراحی تابلوی «نگهبانان شب»، چند بار قلم مو را به رنگ آغشته کرده و روی بوم کشیده است، اما اینجا یک میلیون و سیصد هزار تکه پارچه بسیار ریز و با ظرافت کنار هم قرار گرفته‌اند تا شما را همراه جمعیت تابلوی نگهبانان شب کنند و به جهانی دیگر ببرند. سر که برمی‌گردانم، نگاهم به «طلوع



از آبادان تا مشهد

گلبهار حیاتی با بغضی در گلو ته‌لهجه گرم جنوبی‌اش از خاطرات سال‌های جوانی می‌گوید، روزهایی که جنگ و از دست دادن عزیزان در آبادان به او آموخت که زندگی آسان نیست و باید پابرجا ماند. «شما فکر نکنید که همه چیز آماده بود. من سی سال زحمت کشیدم. سال پنجاه و هشت تا روز قبل از سقوط خرمشهر. در آن شهر بودیم. آن زمان شانزده ساله بودم و پدرم در شرکت نفت کار می‌کرد. مجبور شدیم شهرمان را ترک کنیم و راهی شیراز و اصفهان شدیم. زخم‌های زیادی از جنگ در خاطر هست. برادرم نابینا شد و دود دختر عمویم مقنود الاثر و بسیاری از اقوام شهید شدند. در اصفهان با استاد سیار آشنا شدم و ازدواجی کاملاً سنتی داشتم. پس از آن به مشهد آمدم.»

گلبهار که دیپلم اقتصاد دارد و علاقه مند به کار در بانک بود، از نخستین گام‌هایش در مسیر متفاوتی که زندگی برایش رقم زد می‌گوید: «من حتی نمی‌توانستم یک خط صاف بکشم. وقتی می‌دیدم در کلاس‌های همسر هم در حال یادگیری هنر هستند و درباره‌اش صحبت می‌کنند، اما من هیچ حرفی برای گفتن نداشتم، تصمیم گرفتم از همسر یاد بگیرم. وقتی موضوع را با او مطرح کردم، گفت: "پس خانه و بچه‌ها چه می‌شود؟" و من پاسخ دادم: "باید یاد بگیرم، وگرنه جای دیگری آموزش می‌گیرم." در نهایت، در حالی که وظایف مادری دو بچه را بر عهده داشتم، نقاشی را از همسر یاد گرفتم تا جایی که بعد از مدت‌ها یک آموزشگاه زیر نظر ارشاد راه‌اندازی کردیم.»

از دانه‌های پلاستیکی تا پارچه‌های جان‌دار

خانم حیاتی با اعتقاد به تفکر «رهبر باش، نه دنباله‌رو»، نخستین پروژه هنری خود را با استفاده از مواد زائد کارخانه رنگ‌سازی آغاز کرد. «از همان زمان اعتقاد داشتم که همه می‌توانند نقاش شوند، اگر بخواهند، اما باید کاری کنم که کمتر کسی انجام داده باشد. بنابراین وارد کار کلاژ شدم. اولین کاری که انجام دادم با دانه‌های اینر ener بود، دانه‌های پلاستیکی که شبیه منجوق هستند. وقتی آن‌ها را در نمایشگاه رنگ‌سازی دیدم، گفتم باید با این‌ها کار کنم.»

او با نشان دادن یکی از آثار هنری‌اش _ پاراوانی با تصویری حک شده به وسیله همین دانه‌های پلاستیکی _ به موضوعی اشاره می‌کند که مسیر هنری‌اش را تغییر داد. «یونسکو از من دعوت کرد و یک نمایشگاه اختصاصی سه‌روزه در گالری ملی یونسکو در خیابان میرداماد تهران برگزار شد. آنجا بود که متوجه شدم این مواد پلاستیکی با محیط زیست سازگار نیستند و به فکر استفاده از پارچه افتادم.»

جادوگری بایک پنس و قیچی

این شروع خلاقانه، زمینه‌ساز ورود گلبهار حیاتی به حوزه‌های متفاوت هنری شد؛ از کلاژ با کاغذ تا قطاعی پارچه که بعدها یکی از شاخه‌های ویژه خلق آثار او شد. «قطاعی، یا همان قطعه‌قطعه کردن پارچه، رابادورریزهای خیاط‌خانه‌ها آغاز کردم. به حدود شانزده کشور دعوت شدم و در جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های بین‌المللی، شرکت و افتخارات زیادی کسب کردم. همچنین با برگزاری کارگاه‌های متعدد، هنر خود را به نمایش گذاشتم. در سال ۲۰۰۷ در مادرید اسپانیا، بسیاری از تماشاگران می‌گفتند: "این زن ایرانی بایک پنس جراحی، یک قیچی و چسبی که خودش می‌سازد، جادو می‌کند." آن‌ها می‌گفتند: "ما فکر می‌کردیم زن ایرانی تنها در خانه و آشپزخانه کار می‌کند." اما من به آن‌ها

